

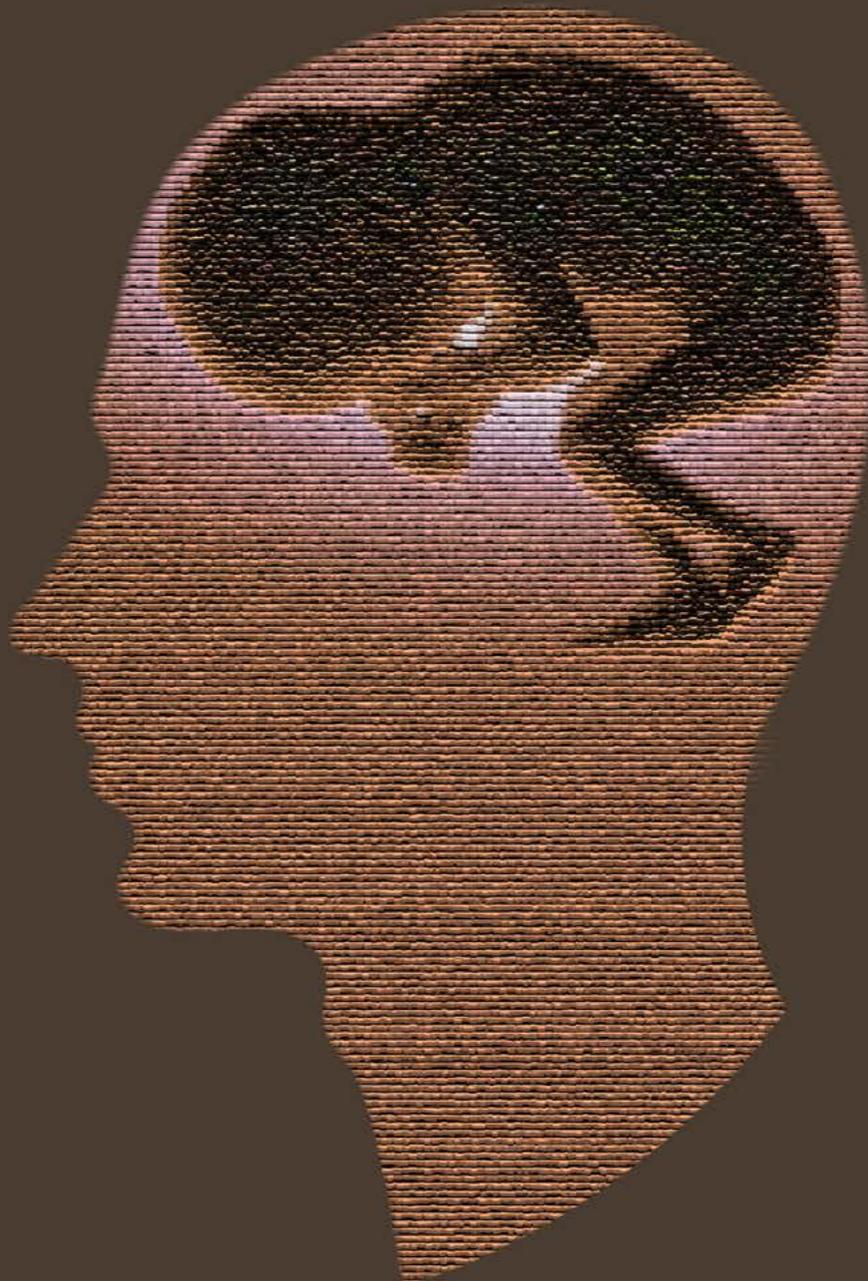
- * نقض حقوق بشر و حق دانستن و اعلان آن
- * تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب راهی برای استقرار عدالت
- * دانستن حقیقت، راهی برای پاسداری از حقوق بشر
- * سکوت هفده ساله سعید زینالی
- * شرح شکنجه‌های ضیا نبوی در نامه‌ای به رییس قوه قضاییه

نامه مهدی کروبی از حصر
به حسن روحانی

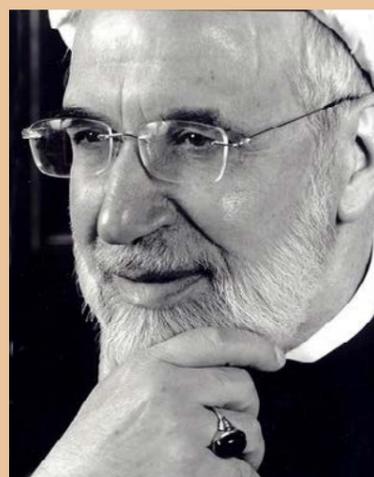


سال دوم، شماره ۳۱ - ۲۵ اسفند ۱۳۹۴ / ۱۵ مارس ۲۰۱۶

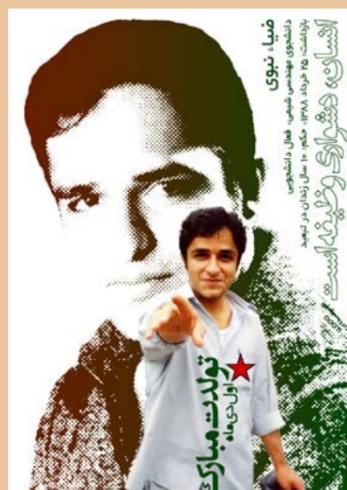
حق بنیادین؛ حق دانستن نقض حقوق بشر



نامه مهدی کروبی از حصر به حسن روحانی



شرح شکنجه‌های ضیا نبوی در نامه‌ای به رییس قوه قضاییه



سکوت هفده ساله سعید زینالی



روز جهانی حق بر صحت و درست‌دین در برابر نقض فاحش حقوق بشر و منزلت قربانیان
دانستن حقیقت، راهی برای پاسداری از حقوق بشر



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر: مدیر سمیع نژاد

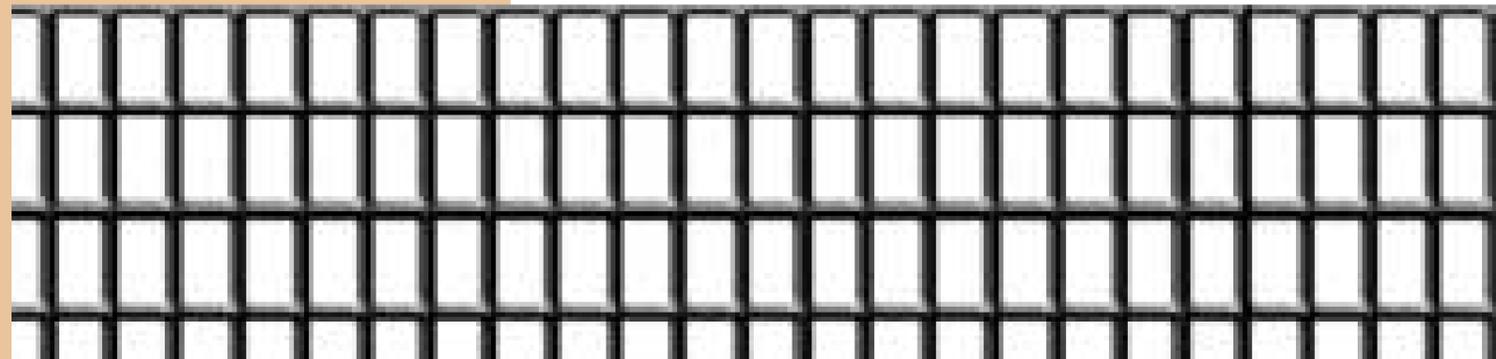
صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

این شماره در حقوق ما می خوانید:



نقض حقوق بشر و حق دانستن و اعلان آن



تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب راهی برای استقرار عدالت

دادگاه آفرین چیت‌ساز بر گزار شد



با گذشت شش ماه از بازداشت روزنامه‌نگاران در پروژه موسوم به نفوذ، رسانه‌ها از برگزاری دادگاه آفرین چیت‌ساز، روزنامه‌نگار بازداشت شده روزنامه ایران خبر می‌دهند.

به گزارش صدای آمریکا، آفرین چیت‌ساز آبان ماه سال گذشته به همراه عیسی سحرخیز، احسان مازندرانی و سامان صفرزایی، توسط سازمان اطلاعات سپاه با اتهام‌هایی از قبیل «عضویت در شبکه نفوذ» و «جاسوسی» بازداشت شد. این پروژه پس از هشدارهای آیت‌الله خامنه‌ای درباره خطر نفوذ دشمن آغاز و به پروژه «نفوذ» معروف شد.

دادگاه دو تن از این روزنامه‌نگاران در اسفند ماه سال گذشته برگزار شد اما محمود علی‌زاده طباطبایی، وکیل مدافع احسان مازندرانی و عیسی سحرخیز گفت که هیچ اطلاعاتی از وضعیت آفرین چیت‌ساز ندارد.

کمپین بین‌المللی حقوق بشر نیز خبر داده بود که خانم چیت‌ساز وکیل ندارد و خانواده‌اش مایل به اطلاع‌رسانی در مورد وضعیت او نیستند. بنا بر این تاکنون هیچ جزئیاتی در مورد سیر پرونده او منتشر نشده است.

خانم چیت‌ساز یادداشت‌نویس روزنامه ایران است و از دولت حسن روحانی حمایت می‌کند.

التماس می‌کنم فرزندم را آزاد کنند، حالش به خدا خوب نیست».

حسین رونقی ملکی با قرار وثیقه یک میلیارد و چهارصد میلیون تومانی روز ۲۴ خرداد ماه ۱۳۹۴ به مرخصی درمانی فرستاده شد اما روز ۳۰ دی ماه ۱۳۹۴ در حالی که در میانه درمانش بود مجدداً به زندان بازگردانده شد تا باقی دوران حکمش را طی کند. او در دوران زندان دچار بیماری‌های گوارشی، ریه و کلیه شده و چندین بار تحت عمل جراحی برای کلیه‌هایش قرار گرفت.

خانم موسوی گفت که قبل از رفتن مجدد پسرش به زندان از مسوولان خواسته است تا مرخصی درمانی او را تمدید کنند: «می‌دانستم دوباره شرایط زندان حال او را بد می‌کند. خود پزشک بهداری زندان بارها اعلام کرده امکانات لازم را برای مداوای زندانیانی مانند حسین را ندارند. آخر هفت سال برای یک پسر جوان کافی نبود که در زندان باشد. برای چه یک بیمار را دوباره به زندان منتقل کردند».

خانم موسوی با اظهار اینکه همسرش نیز دو روز در اعتصاب غذا بوده تا به این شکل مسوولان صدایش را بشنوند، گفت: «از دادستانی که جواب نگرفتیم. همسرم از روز شنبه ۲۱ فروردین ماه دست به اعتصاب غذا زد. ما دو روز در مقابل زندان اوین به نشانه اعتراض ایستاده بودیم؛ اما روز دوشنبه دیدم حالش خیلی بد است، هوا هم گرم بود، سنش بالاست و از او خواهش کردم که تمام کند. گفتم فرزندم در زندان است و اگر حال او بد شود من چه کار کنم. روز دوشنبه جلوی زندان اوین به او آب دادم و اعتصابش را شکست. ما دیگر نمی‌دانیم چه کنیم که مسوولین صدای ما را بشنوند». حسین رونقی ملکی، زندانی عقیدتی در جریان حوادث انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در تاریخ ۲۲ آذر ماه همان سال در خانه پدری‌اش در شهر ملکان آذربایجان شرقی بازداشت شد و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و ارتباط با سازمان‌های خارج از کشور و پول گرفتن از آنها در دادگاهی به ریاست قاضی پیرعباسی به ۱۵ سال حبس محکوم شد. این حکم در دادگاه تجدید نظر نیز عیناً تایید شد.

پدر این زندانی در گفتگوی قبلی خود با کمپین با اشاره به آزادی زندانیان ایرانی - آمریکایی که چهار روز قبل از بازگشت مجدد فرزندش به زندان اوین صورت گرفته بود، گفت: «در اینجا کسی حرف ما را نمی‌شنود. در تمام این سال‌ها من بارها به مقامات کشور نامه نوشتم. درخواست دادگاه علنی برای پسرم داشتم، بعد از آن درخواست درمان و مرخصی برای بیماری‌هایش را دادم. من هم به عنوان پدر یک جوانی که بی‌گناه در زندان است، می‌خواهم بچه‌ام آزاد باشد. در تمام این سال‌ها این طرف و آن طرف دویدم، فریاد زدم تا صدایم را بشنوند و بچه‌ام را آزاد کنند».



مادر حسین رونقی: حال فرزندم وخیم است، آزادش کنید

مادر حسین رونقی ملکی، زندانی عقیدتی که از روز هفتم فروردین در اعتراض به کوتاهی در رسیدگی مسوولان زندان اوین به درمان بیماری کلیه‌اش در زندان دست به اعتصاب غذای خشک زده است به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت حال فرزندش به شدت وخیم است و روز سه‌شنبه ۲۴ فروردین ماه پزشک متخصص اعلام کرده وضعیت او بحرانی است. مادر این زندانی به کمپین گفت اگر اتفاقی برای فرزندش بیافتد مسوولان باید پاسخگو باشند. حسین رونقی ۱۸ روز است که در اعتصاب غذای خشک به سر می‌برد.

زلیخا موسوی که روز یکشنبه ۲۲ فروردین ماه فرزندش را در زندان اوین ملاقات کرده گفت: «به خدا حسین خیلی لاغر شده بود، رنگش زرد و پریده بود. من خیلی می‌ترسم برای فرزندم اتفاقی بیافتد. روز سه‌شنبه او را به دکتر متخصص در بیرون از زندان اعزام کردند که پزشک گفته وضعیتش خطرناک است و باید زودتر اعتصابش را بشکنند و بستری شود؛ اما حسین می‌گوید تا تغییر نکردن شرایط دست از اعتصاب بر نمی‌دارد».

مادر حسین رونقی در ادامه گفت: «من و پدرش از هفته پیش به تهران آمدیم و هر روز به دفتر دادستانی رفتیم اما آنها هیچ پاسخ مشخصی به ما نمی‌دهند. من آزادی فرزندم را پس از هفت سال زندان می‌خواهم. او به اندازه کافی در زندان بوده، یک کلیه‌اش را از دست داده و دردهای دیگری هم به او اضافه شده و الان او باید به شکل مشروط آزاد شود. من به مسوولان



انتقال نازک افشار به سلول انفرادی بند دو الف سپاه

نازک افشار کارمند سابق بخش فرهنگی سفارت فرانسه در ایران که در جریان وقایع سال ۸۸ نیز بازداشت شده بود، از بند نسوان زندان اوین به بند ۲-الف سپاه منتقل شد.

به گزارش «زیتون» او یکشنبه ۲۱ فروردین نیز توسط قاضی صلواتی محاکمه شده بود. در حالی که پیش از نوروز رییس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برای او وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی تعیین کرده بود، هرچند که به رغم تهیه این وثیقه، صلواتی از قبول آن سرباز زد.

نازک افشار از بیماری خاصی رنج می‌برد که از عوارض آن بی‌هوشی‌های ناگهانی است. او چندین بار طی مدت حبس در بند نسوان زندان اوین دچار حمله‌های بی‌هوشی شده و زمین خورده است. حال این نگرانی وجود دارد که اگر در انفرادی دچار یکی از حمله‌های منجر به بی‌هوشی شود، ممکن است عواقب خطرناکی داشته باشد. افشار اسفند سال گذشته و در پس بازگشت به ایران در فرودگاه امام بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

نقض حقوق بشر و حق دانستن و اعلان آن

دهم دسامبر برابر با ۱۹ آذر روز جهانی حقوق بشر است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در چنین روزی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. درست سه سال پس از پایان دومین جنگ جهانی مفهوم «حقوق بشر» به طور رسمی وارد ادبیات سیاسی جهان شد. اعلامیه‌ای که هدف آن حفظ حقوق انسان در عرصه‌های مختلف از بدو تولدش است. طبق ماده‌ی ۱ این اعلامیه «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». اعلامیه جهانی حقوق بشر برخلاف قطعنامه‌های شورای امنیت از ارزش اجرایی برخوردار نیست.

حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن دارا است و به همه افراد جهان تعلق دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف منطقه جغرافیایی که در آن زندگی می‌کند، از حقوق بشر محروم کرد. ضمن این‌که همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت و جنسیت در برخورداری از این حقوق یکسانند.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های خشن، غیرانسانی و موهن، کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان مصداق‌های حقوق بشر را مشخص کرده‌اند.

با در نظر گرفتن این اسناد، حقوق بشر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که در همه زمان‌ها و

مکان‌ها از مقام، منزلت و کرامت انسانی تمام افراد و یا گروه‌ها صرفاً به دلیل این‌که انسانند، در مقابل همه دولت‌ها حمایت می‌کند.

تعریف نقض حقوق بشر

زمانی که دولت و نهادهای وابسته آن و یا نهادهای غیر دولتی، حقوق اساسی افراد از جمله حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنها را انکار و مورد تجاوز قرار می‌دهند، نقض حقوق بشر رخ داده است. نقض حقوق بشر شامل رعایت نکردن، نقض و ممانعت از برخورداری انسان‌ها از تمامی حقوقی است که به صرف انسان بودن از آن حقوق برخوردارند و در اسناد بین‌المللی مطرح شده‌اند.

مصادیق نقض حقوق بشر

مجازات اعدام

نقض حقوق زندانیان

شکنجه و تغذیه اجباری زندانیان

بازداشت خودسرانه و نقض عدالت کیفری

نقض حریم خصوصی

شوند مکالمات تلفنی

نقض حریم خصوصی در فضای مجازی

تداوم اجرای قوانین ناقض حریم خصوصی

نقض حقوق اقلیت‌ها

تبعیض نژادی

نقض حقوق کودکان

نقض آزادی بیان

تعقیب و تهدید خانواده زندانیان

خشونت علیه زنان

ممانعت از دیدار زندانیان با خانواده‌هایشان

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر

نقض شدید، گسترده و سازمان‌یافته حقوق بشر سبب خشم و انزجار وسیع افکار عمومی شده و بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را مصمم کرده است که برای تضمین رعایت حقوق بشر به تدابیر مختلفی متوسل شوند.

در رابطه با این مسئولیت بین‌المللی اولین سوالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا قواعد حقوق بشر آمره هستند؟

در واقع اکثر قواعد حقوق بشر به عنوان قواعد آمره شناخته شده‌اند. جامعه جهانی به خصوص نسل‌کشی و آپارتاید را به عنوان نقض قواعد آمره لحاظ نموده و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را حتی زمانی که آنها عضو کنوانسیون‌های مربوط به این جنایات نیستند پذیرفته است.

دیوان بین‌المللی دادگستری می‌گوید: «محروم کردن انسان‌ها از آزادی‌شان و قرار دادن آنها در شرایط نامناسب توأم با فشارهای جسمانی به وضوح مغایر با اصول منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل بنیادین مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر است».

اولین تلاش‌ها برای تدوین مقرراتی در باب مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به زمان کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل

لاسه یعنی به سال ۱۹۳۰ باز می‌گردد. بر اساس اسناد بین‌المللی، تعهدات دولت‌ها در قلمرو حقوق بشر از زمره تعهداتی است که شامل عموم شده و نقض آنها از سوی هر دولتی سبب می‌شود تا دولت‌های دیگر حق اعتراض و حتی اقدام علیه آن را داشته باشند. امروزه بعد از گذشت سال‌ها هنوز شاهد نقض حقوق اولیه انسان‌ها از جانب قدرت‌ها و حکومت‌های خودکامه و توتالیتر هستیم.

یکی از تمهیداتی که سازمان ملل در مقابل این نقض آشکار و سیستماتیک حقوق بشر در نظر گرفته، گزارش‌گران ویژه‌ای است که با توسل به تحقیقات و جمع‌آوری شواهد و مستندات، موارد نقض حقوق بشر را گزارش و اعلام می‌کنند.

می‌توان از سازمان‌های غیر دولتی و نهادهای مدنی و مردمی به عنوان اهرم دیگری جهت کنترل، گزارش و اعلام نقض حقوق بشر نام برد. آن‌ها فعالیت‌های خود را با آگاهی از جوامع و مخاطبان خود انجام می‌دهند و صدای قربانیان و مظلومان را به نهادهای منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی می‌رسانند و برای اجرای ضوابط حقوق بشر تلاش می‌کنند. در سال ۲۰۱۰ مجمع عمومی سازمان ملل، روز بیست و چهارم مارس مطابق با پنج فروردین را روز جهانی «حق اعلان حقیقت بر اساس نقض آشکار حقوق بشر و منزلت قربانیان» نام‌گذاری کرد. این نام‌گذاری بر اساس به رسمیت شناختن حق اعلان و آشکار ساختن موارد نقض حقوق بشر در سراسر جهان و همچنین بزرگداشت و حفظ احترام حیثیت قربانیان است.

تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب راهی برای استقرار عدالت

سولماز آشتیانی

امسال نیز به روال سال‌های گذشته به مناسبت روز جهانی «حق دانستن موارد نقض فاحش حقوق بشر و احترام به قربانیان خشونت» فعالان این حوزه به بیان تجربیات و نتایج پژوهش‌های گوناگون در همین زمینه پرداختند.

نتیجه یکی از این پژوهش‌های اخیر یک گزارش چند رسانه‌ای از سوی «دیوید تولبرت» رییس مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی است که به مجموعه‌ای از مباحث درباره نقض کمیته‌های حقیقت‌یاب در نقاط گوناگون جهان را در همین زمینه پرداخته است.

بنابر توضیح تولبرت در گزارشی که در سایت اینترنتی (ای سی تی جی)، مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی منتشر شده، این مرکز به همراه بنیاد «کوفی عنان» دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد روی کمیته‌های حقیقت‌یاب نقاط گوناگون جهان از جمله گواتمالا، سیرالیون، جمهوری دموکراتیک کنگو، کنیا و نیپال تحقیقاتی را انجام داده است. فعالان امیدوارند این تحقیقات بتواند روشنگر مسیر کمیته‌های حقیقت‌یاب و یا حتی لزوم تشکیل آن‌ها در نقاط تحت خشونت باشد.

آن‌طور که رییس مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی در مقدمه

خود آورده از سال ۲۰۱۰ تاکنون مباحث بسیاری در همین زمینه در ژنو، بوگوتا و نیویورک بین فعالان حقوق بشر از سراسر جهان مطرح شده است.

او در گزارشی تحت عنوان «درک حقیقت اولین گام به سوی صلح» می‌نویسد که در زمانه پر آشوب امروز ما، در این دوران پر از جنگ و خشونت و در زمانه‌ای که خصومت روز افزون است، شاید مهم‌ترین راه حل، تفاهمی بر سر دامن نزدن به خشونت بیشتر باشد.

تولبرت سپس در مقدمه خود نظر مخاطبان را به بی‌رحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین خشونت‌ها و شاید سبوعانه‌ترین آن‌ها از سوریه گرفته تا آفریقای مرکزی و از پاکستان گرفته تا ترکیه یا حتی فراتر از این مرزهای جغرافیایی جلب می‌کند و می‌نویسد که توجه و تلاش ما باید در جهت حمایت و یافتن راه چاره برای کسانی باشد که هدف این خشونت‌های سبوعانه و وحشیانه قرار گرفته و می‌گیرند.

همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، سازمان ملل متحد ۲۴ مارس را روز «حق دانستن موارد نقض فاحش حقوق بشر و احترام به قربانیان خشونت» می‌داند، موضوعی که در بسیاری از مقالات فارسی از آن به عنوان روز بین‌المللی حق بر صحت

و درستی درباره نقض فاحش حقوق بشر و منزلت قربانیان یاد شده است.

تولبرت به همین مناسبت می‌نویسد که اگر ما در برخی جوامعی که به صورت گسترده با نقض گسترده خشونت دست و پنجه نرم می‌کنند به دنبال راهی برای پیش‌گیری از خشونت‌ها و ایجاد صلح پایدار هستیم، بی‌شک این روز می‌تواند نقطه عطفی باشد و هیچ روزی برای انعکاس اهمیت تلاش برای دانستن و حقیقت‌یاب مهم‌تر از ۲۴ مارس نیست.

او سپس مخاطبان را به لختی سکوت برای بزرگداشت و احترام قربانیان خشونت فرا می‌خواند.

از نظر این فعال سرشناس حقوق بشر، راه جامه عمل پوشاندن به عدالت می‌تواند از شیوه‌های گوناگون و متفاوتی هموار شود اما بازگویی واقعیت یکی از مهم‌ترین آنهاست.

بنابر نوشته او شاید به دلیل همین اهمیت باشد که از سال ۲۰۱۰ سازمان ملل متحد روز ۲۴ مارس را به عنوان روز احترام و یادواره قربانیان خشونت‌های فاحش و نقض حقوق بشر سازمان یافته و حق قربانیان برای احیای حق و عدالت معرفی کرده است.

به گفته تولبرت اگر بارقه‌ای از امید برای ایجاد صلح و شانس

برای جریان یافتن آن در زمان خشونت وجود داشته باشد، همین حق بنیادین «دانستن» مهم‌ترین نتیجه‌ای است که باید از همین طریق احیا شود.

بر همین اساس از نظر رییس مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی، بیان حقیقت برای ایجاد صلح پایدار و تغییرات اجتماعی ضروری‌ست و فعالان این حوزه می‌توانند با آشکارسازی و اعتبار بخشیدن به تجربیاتی که از گروه‌های گوناگون در اختیار دارند به کاهش درگیری‌ها بین طرف‌های درگیر، متخاصم و احزاب گوناگون کمک کنند.

به نوشته او مهم‌ترین راه حل برای این‌که بتوان یک آینده جامع و مشخص را با یاری یکدیگر بنا کرد این است که تلاش‌ها برای رفع تفاوت‌ها و آن چیزی باشد که بین فعالان تفرقه ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر به اعتقاد او همین رویکرد مهم‌ترین راه کار برای غلبه بر گذشته‌های پر خشونت و عوامل تفرقه و هم‌چنین ایجاد یک گویش و جریان جامع و آبرومند و درس گرفتن از آن‌هاست. به زبان دیگر این پراکندگی در برداشت‌های گوناگون از یک واقعیت، همه طرف‌های درگیر را از یکدیگر دور می‌کند. به همین واسطه فعالان حقوق بشر باید به جای

ایجاد برداشت‌های گوناگون از گذشته، همه برداشت‌ها را یکی کرده و به سوی تفاهم پیش ببرند.

شاید به همین دلیل است که این فعال کهنه‌کار حقوق بشر در سطح جهانی، در گزارش خود تلاش می‌کند تا نظر مخاطبان را به آنچه در گذشته رخ داده جلب کند. او می‌نویسد از گذشته در خیلی از جاهایی که تجربه جنگ را داشته‌اند، در همان بحبوحه جنگ و روزگاری که خشونت اعمال می‌شده فعالان تلاش کرده‌اند تا یک مجموعه قابل اعتماد برای یافتن حقیقت را انتخاب کنند. این مجموعه‌ها تحت عنوان کمیته‌های حقیقت یاب مطرح می‌شود. به نوشته او این کمیته‌های حقیقت‌یاب معمولا موقتی هستند اما در آن‌ها درخواست‌های رسمی برای کشف حقیقت، دلایل و نتایج نقض حقوق بشر حتی از گذشته مطرح می‌شود.

همچنین طبق توضیح بولتر در بیشتر موارد قربانیان خشونت به عنوان اعضای اصلی در مرکز کمیته‌های حقیقت‌یاب و یا فرایند حقیقت‌یابی قرار می‌گیرند چراکه در اکثر موارد صدای آن‌ها برای سال‌های متمادی خاموش و یا انکار شده است. طبق آماري که تولبرت ارایه می‌کند از سال ۱۹۸۳ تاکنون بیش از ۳۰ کمیته حقیقت‌یاب در سراسر دنیا تشکیل شده‌اند. وظیفه اصلی آن‌ها کشف موارد نقض فاحش حقوق بشر و بررسی آن‌ها بوده است.

نکته مهم این است که این گروه‌ها همواره متعهد بوده‌اند تا در همان دوره‌های جنگ و فشار و زمانی که این درگیری‌ها برقرار بوده حقیقت را بررسی کنند. تولبرت سپس برای معرفی پژوهش مشترک سازمان متبوعش به همراه بنیاد کوفی عنان توضیح می‌دهد که این پروژه از سال ۲۰۱۳ با فرض بر چگونگی کشف حقیقت توسط کمیته‌های حقیقت‌یاب شروع به کار کرده است.

تمرکز اصلی این پروژه مشترک روی چگونگی تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب، همچنین چگونگی افزایش ثمر بخشی این کمیته‌هاست. مهم‌ترین موضوع یافتن راهی است که از کمیته‌های حقیقت‌یاب برای نیل به تقویت فرایند صلح استفاده کرد.

دیوید تولبرت در انتهای مقدمه خود می‌پرسد که آیا به درستی کمیته‌های حقیقت‌یاب قادر به تقویت فرایند صلح هستند؟ او این سوال را به عنوان موضوع اصلی کنفرانس‌های مربوط به کمیته‌های حقیقت‌یاب در ژنو، بوگوتا و نیویورک مطرح می‌کند.

نکات مهم گزارش چند رسانه‌ای

بسیاری از قربانیان خشونت، بار سنگین جنایات را در ادامه زندگی خود را به تنهایی به دوش می‌کشند. با این همه فرصت شنیدن صدای آن‌ها در کمیته‌های حقیقت‌یاب می‌تواند مسیر

بهبود و بازسازی آن‌ها را به عنوان جزئی از یک جامعه و در نهایت کل جامعه پس از جنگ را هموار کند.

تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب به همین دلیل می‌تواند به جامعه در جهت بازسازی کلی و جلوگیری از وقوع دوباره حوادث مشابه کمک بسزایی کند.

این کمیسیون‌های حقیقت‌یاب از نظر محققان این پژوهش می‌توانند به صورت موقت تحقیقات رسمی را برای کشف حقایق، علل این رویدادها و همچنین عواقب ناشی از نقض حقوق بشر در گذشته را پیش ببرند.

با این توضیح که این کمیسیون‌های کشف حقیقت می‌تواند به طور همزمان به کشف موارد نقض حقوق بشر و دلایل چنین رویدادهایی بپردازند تا جلوی اتفاقات مشابهی که به وقوع آن‌ها اذعان شده را بگیرند.

با توجه به این که ممکن است ملت‌ها هر کدام نهادی برای کشف رویدادهای زمان جنگ و یا تعقیب مجرمان و حتی روند خاص اصلاحات خود را داشته باشند، تشکیل کمیسیون‌های مستقل برای کاهش اعمال احتمالی خشونت گروه قدرت گرفته از ملزومات است. از سوی دیگر موضوع قابل بحث دیگری در میان است. هر ملت و یا جامعه ای خود از نیازهای گوناگون، تاریخ و پیشینه متفاوتی برخوردار است. بنا بر این برای زمینه‌سازی یک روند رو به صلح و رو به آشتی و جلوگیری از درگیری‌های دوباره تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب مستقل با پیش زمینه پژوهش و تحقیق و ارایه پشتیبانی از قربانیان گذشته و تبیین سیاست روند پیش رو لازم به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر احزاب و گروه‌های درگیر در یک جنگ باید دلایل روشنی از برقراری کمیسیون‌های حقیقت را در یک شرایط کاملا روشن درک کنند.

انگیزه‌های مبهم و یا دلایل نامشخص، انتظارات نامعلومی را به همراه دارند که پس از چندی خود به چالش‌ها می‌افزایند. به بیان دیگر، اهداف کمیسیون‌های کشف حقیقت باید واقع‌گرایانه باشند. کمیسیون‌ها باید از سویی با صداقت با ذی‌نفعان کلیدی رفتار کنند از سوی دیگر میزان تعهد این گروه‌ها و کمک آن‌ها به کشف حقیقت باید مورد توجه قرار گیرد.

نوع نگرش مردم نسبت به فرایندهای حقیقت‌جویی به چگونگی شناسایی تعارض‌ها بستگی دارد و بر روند رسیدن به صلح و موفقیت مذاکرات نیز تأثیرات فراوانی می‌گذارد.

یک کمیسیون حقیقت‌یاب زمانی قادر به غلبه بر موانع موجود است که بتواند شناخت دقیقی از منطقه مورد بررسی و درک درستی از تقاضای طرف‌های گوناگون داشته باشد و بر موانع موجود غلبه کند.

روز جهانی حق بر صحت و درستی درباره نقض فاحش حقوق بشر و منزلت قربانیان دانستن حقیقت، راه برای پاسداری از حقوق بشر



امید رضایی

۳۰ سال بعد از این که اسقف اعظمی در برابر کلیسای کوچکی در پایتخت کوچک‌ترین کشور آمریکای مرکزی، به ضرب گلوله جوخه‌های مرگ کودتاچیان کشته شد، سازمان ملل ۲۴ مارس، روز ترور او را روز جهانی «حق بر صحت و درستی درباره نقض فاحش حقوق بشر و منزلت قربانیان» نامید.

اسکار رومرو که بود؟

تاریخ سیاسی و اجتماعی آمریکای لاتین پر از اتفاقاتی است که حتی تصور وقوع‌شان در دیگر نقاط دنیا دور از ذهن است. ال‌سالوادور، کشور شش میلیون نفری هم از این قاعده استثنا نیست. مثلا این که در ۱۹۶۹ با کشور همسایه، هندوراس به بهانه یک گل فوتبال، وارد جنگ شدند. کمی بعد، خشونت‌های بین گروه‌های چریکی چپ‌گرا و حامیان فرودست‌شان از یک طرف و دولت و ارتش از طرف دیگر آغاز شد؛ خشونت‌هایی که کشور را در شرایطی مانند جنگ داخلی قرار داد.

در بستر همین خشونت‌ها، اسکار رومرو، اسقف اعظم پایتخت شد. او که در نوجوانی شاگردی نجاری را به دلیل این که فکر می‌کرد «رسالت کشیش شدن» بر عهده او گذاشته شده، رها کرده بود و به مدرسه علوم دینی رفته بود. وی قبلا چند سالی نماینده در منطقه‌ای فقیر و روستایی به نام سانتیاگو دی‌ماریا بود. رومرو قبل از آن که به آن‌جا فرستاده شود، بیش از سه سال دستیار اسقف اعظم پایتخت بود.

وقتی در ۱۹۷۷ اسقف اعظم شد، تغییرات عمده‌ای در کلیسای کاتولیک آمریکای لاتین در شرف تکوین بود؛ کلیسا تصمیم گرفت به سنت همیشگی خود، دفاع از وضع موجود پایان دهد و با فقرا و فرودستان در نبرد برای عدالت همراه شود. این تغییر، باعث دودستگی هم بین مومنان و مذهبی‌ها و هم بین کشیش‌ها شد. رومرو هم منتقد سیاست‌های واتیکان بود و هم اصلاحات کلیسای آمریکای لاتین و به همین دلیل محبوب هیچ‌کدام از آن‌ها نبود. او به سرعت به عنوان منتقد بی‌پرده و جدی بی‌عدالتی و حامی فقرا تبدیل شد و به همین دلیل به محبوبیتی عجیب دست یافت.

در مارس ۱۹۷۷ بعد از قتل دوست قدیمی‌اش - راهبی که فعالیت اجتماعی داشت - خواستار مجازات احزاب سیاسی مسوول در قتل او شد و در ماه‌های بعد افشاگری‌های خود را علیه سرکوب افزایش داد و به همین ترتیب محبوبیتش هم بیشتر شد تا جایی که کلیسای جامع را در تنگنا قرار داد که در رادیوی وابسته به اسقف، به او تریبون بدهد. رومرو که در جوانی به عنوان مبلغ در ال‌سالوادور فعالیت کرده بود، حالا به رسانه روی آورد تا با محکوم کردن خشونت‌های جنگ داخلی ال‌سالوادور (که در آستانه آغاز بود) و همین‌طور خشونت‌های ساختاری ناشی از بی‌عدالتی، بتواند روی جامعه تأثیر بگذارد.

در کشوری که «خروج از دین» نوعی «براندازی» به حساب می‌آمد، رومرو از اقتدار اخلاقی و مذهبی جایگاه خود اعظم برای افشاگری به نفع کسانی که خودشان نمی‌توانستند از منافع‌شان دفاع کنند، استفاده کرد و خیلی زود به عنوان «صدای بی‌صدایان» شناخته شد.

وقتی دولت در اکتبر ۱۹۷۹ از طریق کودتا سقوط کرد، رومرو محتاطانه از شورای برآمده از کودتا که اصلاح طلب می‌نمود، حمایت کرد. اما خیلی زود از آن‌ها ناامید شد: آزار و اذیت فقرا در دولت کودتا متوقف نشد. در فوریه ۱۹۸۰ نامه سرگشاده‌ای به جیمی کارتر، رییس‌جمهور وقت ایالات متحد آمریکا نوشت و از او خواست از حمایت نظامی از رژیم برآمده از کودتا دست بردارد: «آن‌چه باعث آزار و اذیت ماست، اسلحه‌ها و گلوله‌های شماست.» در آن زمان آمریکا آشکارا از ارتش و دولت برآمده از کودتا علیه شورش‌های مردمی و همین‌طور گروه‌های شبه‌نظامی و چریکی چپ‌گرا حمایت می‌کرد.

رومرو که بارها به مرگ تهدید شده بود، آمادگی‌اش برای کشته شدن این‌طور توضیح می‌داد که به یافتن راه‌حل برای مشکلات ملتش کمکی کند، ارزشش را دارد: «به عنوان یک مسیحی، به مرگ بدون رستخیز اعتقاد ندارم. اگر مرا بکشند، در مردم سالوادور دوباره برخوایم خاست.»

از جمله اقدامات تاثیرگذار رومرو این بود که از سربازان ارتش خواست از دستورات فرماندهان‌شان مبنی بر تیراندازی به سوی مردم غیرنظامی سرپیچی کنند.

این درخواست، در جامعه‌ای که مذهب در آن نقش مهمی دارد، جوخه‌های مرگ را برای ترور او مصمم‌تر کرد.

نهایتاً در ۲۴ مارس ۱۹۸۰ فرد مسلحی در دروازه کلیسای کوچکی که رومرو در آن مراسم عشا ربانی را به‌جای می‌آورد، به روی آتش گشود.

همه می‌دانستند که عاملان و آمران ترور او، اعضای جوخه‌های مرگ دولت سالوادور بودند، از جمله دو دانش‌آموخته مدرسه آمریکایی.

تلاش‌های رومرو برای دفاع از حقوق بشر، جوایز بین‌المللی مختلفی به همراه داشته، البته همگی پس از مرگ او.

حق دانستن حقیقت

در سال ۲۰۰۶ کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرد حق دانستن حقیقت درباره نقض فاحش حقوق بشر و نقض جدی حقوق بشر، یک حق سلب‌نشده و مستقل است و دولت‌ها براساس تعهدشان مبنی حفاظت و تضمین حقوق بشر، موظف به اجرای تحقیقات موثر برای کشف حقیقت و تضمین جبران و مداوای موثر (قربانیان حقوق بشر) هستند.

حق دانستن حقیقت، دلالت دارد بر: دانستن تمام و کمال حقیقت در مورد وقایعی که اتفاق افتاده‌اند، جزئیات واضح وقایع، و کسانی که در آن مشارکت داشته‌اند، مشمول موقعیتی که در آن نقض حقوق بشر اتفاق افتاده، و همچنین دلایل آن.

در سال گزارش سال ۲۰۰۹ مربوط به «حق بر دانستن حقیقت»، کمیساریای عالی حقوق بشر اعلام کرد بهترین راه برای تحقق موثر «حق بر دانستن حقیقت»، اقدامات دقیق مربوط به آرشووها و اسناد مربوط به نقض گسترده حقوق بشر و برنامه‌های حفاظت از شاهدان و دیگر اشخاصی است که به نوعی درگیر نقض گسترده حقوق بشر بوده‌اند.

بر اساس این حق، قربانیان نقض فاحش حقوق بشر و خانواده‌شان مستحق‌اند حقیقت را در مورد جزئیات این وقایع، دلایل آن و هویت نقض‌کنندگان حقوق بشر بدانند.

همچنین حق بر صحت و درستی نقض حقوق بشر، از تمامی افرادی که قربانی «ناپدیدشدگی اجباری» (بازداشت و زندانی شدن بدون محاکمه که معمولاً با بی‌اطلاعی از وضعیت و سرنوشت فرد همراه است. سیدموسی صدر و همین‌طور تاحدودی میرحسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد از جمله قربانیان ایرانی این پدیده هستند) حمایت می‌کند.

بسیاری از نهادهای بین‌المللی، همچنین قوانین داخلی کشورها، سازمان‌های دولتی بین‌المللی و همین‌طور نهادهای علمی و آکادمیک حقوقی «حق بر دانستن حقیقت» را به رسمیت می‌شناسند.

حق بر دانستن حقیقت، در واقع بخشی از حق برقراری عدالت و دادرسی عادلانه است، یا در واقع مقدمه آن. تنها با دانستن حقیقت، با جزئیات و بی‌کم‌وکاست، است که می‌توان به برقراری عدالت امید داشت.

چرا دانستن حقیقت مهم است؟

هرچند مساله حق بر دانستن حقیقت در قرن اخیر مطرح شده، اما یکی از نمونه‌های اجرای آن، با چیزی شبیه به آن، تجربه آفریقای جنوبی است. نظام عفو مشروط آفریقای جنوبی برای اولین بار اعطای عفو را مشروط به «افشای کامل تمامی وقایع مرتبط با اعمال در پیوند با یک هدف سیاسی» کرد و بدین‌سان تقاضای عفو را به وسیله‌ای برای کشف حقیقت تبدیل کرد.

متقاضیان عفو ملزم بودند که فرم‌هایی مشخص و از پیش تنظیم شده را تکمیل کنند و در آن‌ها با جزئیات کامل جرایمی را که برایش عفو می‌طلبند همراه با دستورالعمل‌ها و اوامر، نام قربانیان، اهداف سیاسی مورد نظر و سود و منفعت‌های حاصل، شرح دهند. قبل از هر چیزی، «حق بر دانستن حقیقت» زمینه آشکار شدن دقیق آن‌چه به وقوع پیوسته است را فراهم می‌کند.

همچنین امکانی برای قربانیان و بستگان‌شان فراهم می‌کند که به فرجامی دست یابند، منزلت‌شان را باز یابند و فرصتی به دست می‌دهد تا دست‌کم بخشی از آن‌چه از دست داده‌اند، جبران شود. از نظر روانی، از آن‌جا که روند کشف حقیقت معمولاً شامل افشای واقعیت‌ها و شهادت قربانیان و عاملان خشونت در محضر عموم می‌شود، می‌تواند زمینه پاکسازی عواطف و احساسات را فراهم کند و زمینه انتقام‌جویی را از بین ببرد.

افشا شدن حقیقت همچنین به همگان یادآوری می‌کند که باید در قبال خشونت پاسخ‌گو باشند یا خشونت‌ورزان را وادار به پاسخ‌گویی کنند.

همچنین به ساختن تاریخ مشترکی از وقایع کمک می‌کند. افشای حقیقت نقش ضروری حقیقت در پاسداری از حقوق بشر دارد؛ از جمله به این دلیل که عامل بازدارنده‌ای در برابر تکرار نقض آن است.

شیدا جهان بین



ماده هشتم اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌کند که هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی موثر به مراجع دادرسی از طریق محاکم ذی‌صلاح ملی در برابر نقض حقوق اولیه‌ای است که قوانین اساسی یا قوانین عادی برای او برشمرده و به او ارزانی داشته‌اند. خانواده سعید زینالی اما تا به امروز، یعنی در حدود ۱۷ سال هنوز نتوانسته‌اند از چنین حقی استفاده کرده و بازداشت‌کنندگان فرزندشان را شناسایی کنند و آن‌ها را به مراجع دادرسی بسپارند. در تیرماه ۱۳۷۸ و تنها ۵ روز بعد از ۱۸ تیر و واقعه کوی دانشگاه،

سعید زینالی، در خانه و در حضور خانواده خود بازداشت شد. یک تماس تلفنی کوتاه دو یا سه ماه بعد از روز بازداشت، آخرین مکالمه او و خانواده‌اش را تشکیل می‌دهد و بعد از آن سکوت مطلق. سعید زینالی فارغ‌التحصیل رشته کامپیوتر دانشگاه تهران و متولد شهریور ۱۳۵۵ است.

اکرم نقابی، مادر سعید زینالی در مصاحبه‌ای که سال گذشته با تلویزیون حقوق بشر ایران داشته است می‌گوید: «بعد از ۱۶ سال، حدود ۴ سال پیش بعد از شکایت‌های فراوان، پرونده ما را به حقوق شهروندی سپردند. آقای آقایی وعده‌های زیادی دادند اما ایشان رفتند و آقای اسماعیلی جایگزین شدند اما ۲۶ اسفند سال ۹۳ گفتند که پرونده به دستور دادستان بایگانی شده است. پرسیدم برای چه؟ گفتند به دلیل این‌که پیگیری‌های زیادی کردیم اما هیچ ارگانی مسوولیت پرونده فرزند شما را به عهده نمی‌گیرد و انکار می‌کنند که او بازداشت شده است. به من می‌گویند که افراد زیادی به صورت پنهانی از ایران خارج شده‌اند و پسر شما هم حتماً یکی از آن‌هاست. آیا این حرف‌شان خنده‌دار نیست؟»

خانواده سعید زینالی از همان روزهای ابتدایی بازداشت فرزندشان تا به امروز تلاش زیادی کرده‌اند تا ردی از او بگیرند، بدانند که او زنده است یا از دنیا رفته؛ اگر زنده است کجا نگهداری می‌شود و چند سال باید در زندان باشد، اما به هیچ جواب قانع کننده‌ای دست پیدا نکرده‌اند. برخی از مسوولان می‌گویند که او اصلاً بازداشت نشده و

سکوت هفده ساله سعید زینالی



برخی می‌گویند در بازداشت است، اما زمانی که می‌خواهیم ردی از او بگیریم، وی را به مکان دیگری منتقل می‌کنند.

این در حالی است که اکرم نقابی به همراه دخترش الناز زینالی در تاریخ ۱۷ تیرماه ۸۹ بازداشت شدند که الناز زینالی پس از چندی با قرار کفالت و اکرم نقابی با قرار وثیقه آزاد شدند. الناز زینالی در اتاق‌های بازجویی، تحت فشار قرار گرفت، تا مادر او مجبور شود دست از پی‌گیری درباره سرنوشت سعید بردارد. خواهر سعید زینالی در گفت‌وگوهایی که پس از آزادی از زندان انجام داد گفت که او را مجبور کرده‌اند در مقابل دوربین نشسته و علیه مادرش سخن بگوید و به او گفتند برای آرشو وزارت کشور است.

هاشم زینالی، پدر سعید زینالی نیز در تجمعی در مقابل زندان اوین در تاریخ ۳۰ آبان ماه سال گذشته دستگیر شد و در اسفند ماه، توسط شعبه ۱۰۶۰ دادگاه کیفری دوم تهران به ۹۱ روز حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. او به اتهام «اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمع غیرقانونی در حمایت از سرکرده فرقه عرفان حلقه» به این حکم محکوم شده، در حالی که شرکت او در این تجمع به دلیل پی‌گیری وضعیت فرزندش، سعید زینالی بوده است.

دادگاه هاشم زینالی به همراه ۱۷ نفر از شهروندان دیگر که در تاریخ ۳۰ آبان ماه در مقابل زندان اوین دستگیر شده بودند در شعبه ۱۰۶۰ دادگاه کیفری دوم تهران به ریاست قاضی دهقانی در تاریخ ۲۰ بهمن ماه برگزار شد. اتهام همگی آن‌ها «اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمع غیرقانونی و حمایت از سرکرده فرقه عرفان حلقه» بود در حالیکه تعدادی از این ۱۸ نفر در دفاع از آقای طاهری آن روز تجمع کرده بودند.

همسر هاشم زینالی با اشاره به بازجویی‌های همسرش به کمپین بین‌المللی حقوق بشر گفت: «بیش از هشت ماه پیش ما را به پادگان محمد رسول‌الله در میدان سپاه احضار کردند. به آن‌جا که رفتیم چند نفر از ما کپی شناسنامه و مدارک پسرمان را خواستند، آدرس خانه قبلی‌مان را گرفتند و گفتند وضعیت بچه‌مان را پیگیری می‌کنند. خیلی خوشحال شدیم که دنبال پسرمان هستیم؛ اما روزی که برای ملاقات با همسرمان به بند دو الف سپاه رفتیم، دو نفر از بازجوی‌های او، همان‌هایی بودند که در پادگان محمد رسول‌الله هشت ماه پیش قول یافتن بچه‌مان را داده بودند. وقتی آن‌ها را آن روز دیدم شوکه شدم. گفتم باورم نمی‌شود. شما می‌خواستید پسرمان را پیدا کنید حالا پدرش را دستگیر و بازجویی می‌کنید.»

مادر سعید زینالی در گفت‌وگویی با روز آنلاین اعلام کرده بود: «فقط از دفتر آقای نقدی آن موقع به ما گفته بودند که بچه‌مان را واحد عملیات ما گرفته و بی‌خود نیاید. هر موقع لازم بود خودمان تماس می‌گیریم. اما هیچ خبری نشد. بعد که آقای قالیباف فرمانده نیروی انتظامی شد، سرهنگ فاطمی از دفتر او زنگ زد و گفت عکسی از سعید بیاورید تا پی‌گیری کنیم. پدرش عکس او را برد و گفتند پی‌گیری می‌کنیم و هفته دیگر ملاقات کنید. هفته بعد رفتیم گفتند همین روزها ملاقات می‌دهیم؛ اما بعد گفتند دست ما نیست و متأسفیم. چهار سال قبل آقای سالارکیا گفت با وزارت اطلاعات صحبت کرده‌اند و قرار است به ما ملاقات دهند تا سعید را ببینیم. رفتیم دفتر آقای مرتضوی گفتند ده روز دیگر بیایید. هی ده روز، ده روز تمدید کردند. آخر سرهم گفتند بروید هر موقع لازم بود خودمان تماس می‌گیریم و فعلا به خود ما هم اجازه نمی‌دهند.»

مادر سعید زینالی که در این سال‌ها از نهادهای مختلف پی‌گیری وضعیت و سرنوشت فرزندش بوده، فروردین ماه سال گذشته شکایت

خود را به مجلس خبرگان رهبری برد به دلیل این‌که به هرکجا مراجعه کرده‌اند به آن‌ها گفته‌اند باید از طریق بیت رهبری پی‌گیری کنید، اما بیت رهبری هم هیچ پاسخی به آن‌ها نمی‌دهد، برای همین از رهبری به مجلس خبرگان رهبری شکایت کردند. اما این شکایت هم مانند دیگر پیگیری‌هایی که آن‌ها انجام داده بودند به بن‌بست خود و پرونده آن‌ها بایگانی شد.

۱۳ دی ماه سال گذشته، غلام‌حسین محسنی اژه‌ای، سخن‌گوی قوه قضاییه با اشاره به فقدان هرگونه سندی مبنی بر بازداشت سعید زینالی در ماجرای کوی دانشگاه سال ۷۸ گفت: «خانواده وی هیچ‌گونه سر نخ‌ی در این خصوص ارایه ندادند». وی در ادامه گفت: «مستند حرف زدن فقط برای من نیست؛ بلکه شما نیز باید مستند صحبت کنید. شما بگویید که کجا بازداشت شده است و کدام نهاد وی را بازداشت کرده است.»

اکرم نقابی پس از باخبر شدن از اظهارات محسنی اژه‌ای در نامه‌ای سرگشاده نوشت: «برای بازداشت کدام زندانی سیاسی به خانواده‌اش سند مکتوب می‌دهید که به من داده باشید؟ وقتی یک‌ماه پیش همسرمان را دستگیر کردید و من تا شش روز اصلاً نمی‌دانستم همسرمان را کجا برده‌اید، برای بازداشتش به من سند دادید؟ و ۱۷ سال پیش برای سعید به من سند داده شده که حالا من آن را ارایه دهم؟ من اکرم نقابی مادر سعید زینالی به چشم خود دستگیری سعیدمان را توسط سه نفر از ماموران مسلح امنیتی که نمی‌دانم وابسته به کدام ارگان بودند، دیده‌ام. سعید من مفقود نشد بلکه برای ۱۰ دقیقه سوال و جواب توسط مامورین امنیتی بازداشت شد.»

در این سال‌ها، نه تنها پاسخی به خانواده سعید زینالی در مورد وضعیت او داده نشده است، که مادر، پدر و خواهر او بازداشت شده‌اند و پدر او مجبور به بازخرید کردن خود بعد از ۲۸ سال و ۶ ماه خدمت در وزارت صنایع نیز شده است.

در بهمن ماه سال گذشته، بیش از ۳۰۰ نفر از فعالان سیاسی و مدنی از جمله شیرین عبادی، الهه امانی، نیره توحیدی، فاطمه حقیقت‌جو، حسین قاضیان، پرتو نوری‌علا، پروین بختیارنژاد، علی افشاری، پروین اردلان، احمد پورمندی، علی صمد و پرویز دستمالچی در نامه‌ای به بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، از او خواسته‌اند تا پیگیری وضعیت سعید زینالی شود. در این نامه نوشته شده که خانواده سعید زینالی در طول این سال‌ها، بارها با تهدید و بازداشت روبه‌رو شده و حتی چند بار زندانی شده‌اند. در آخرین مورد این برخوردها در جریان تجمع خانواده‌های زندانیان سیاسی مقابل زندان اوین، ماموران این زندان با پدر سال‌خورده سعید زینالی برخوردی خشونت‌آمیز داشتند. در بخشی از این نامه آمده است: «مسئولان برخی از نهادها در شرایط و زمان‌های مختلف به طور شفاهی اعلام کرده‌اند که سعید زینالی توسط نیروهای امنیتی اطلاعاتی سپاه پاسداران دستگیر شده است. اما همان افراد و نهادها نیز هرگز حاضر نشده‌اند مراتب را کتبا گواهی کنند.»

نویسندگان نامه مزبور در پایان خطاب به دبیرکل سازمان ملل نوشته‌اند: «نظارت و پیگیری شما می‌تواند مقدمه‌ای برای پاسخگویی حاکمان جمهوری اسلامی باشد که به جای پذیرفتن مسوولیت در قبال جان شهروندان ایرانی، راه انکار و تمسخر را پیش گرفته‌اند. امیدواریم توجه و پیگیری این دادخواهی، مقدمه‌ای برای پایان دادن به بی‌مسوولیتی نهادهای مسوول و مدیران قضایی و سیاسی و امنیتی در ایران باشد.»

کشورهای گروه ۷ و اتحادیه اروپا نسبت به وضعیت



حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی کرده‌اند. نشست یک روزه وزیران خارجه هفت کشور صنعتی جهان (گروه ۷) در شهر هیروشیما ژاپن، پایان یافت و شرکت‌کنندگان در این اجلاس در بخشی از بیانیه مشترک خود، شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را نگران‌کننده خواندند. در نشست گروه ۷ در هیروشیما، وزیران خارجه کشورهای آلمان، آمریکا، ایتالیا، بریتانیا، ژاپن، فرانسه و کانادا و همچنین مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا شرکت داشتند.

به گزارش بی‌بی‌سی، هفت کشور صنعتی جهان در اشاره به آزمایش موشکی ایران گفته‌اند که «اجرای برجرام فرصتی را برای آغاز روابطی نوین بین ایران و جامعه بین‌المللی فراهم کرده است و به این دلیل، ما از تصمیم ایران برای ادامه آزمایش موشک‌های بالستیک در مغایرت با قطعنامه شماره ۲۲۳۱ ابراز تأسف می‌کنیم.»

کشورهای گروه ۷ در بیانیه خود به شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران هم پرداخته‌اند. در این بخش از بیانیه آمده است: «ما از ایران می‌خواهیم به تعهدات بین‌المللی خود در زمینه رعایت حقوق بشر شامل احترام به آزادی بیان از جمله برای دست‌اندرکاران رسانه‌ها، آزادی مذهب و عقیده و سایر موارد حقوق بشر عمل کرده و اقدام‌های فاقد اعتبار قانونی و مغایر تعهدات بین‌المللی را متوقف کند.»

اتحادیه اروپا در آستانه سفر هیأتی از مقام‌های بلندپایه این نهاد به ایران تحریم‌های خود علیه ۸۲ مقام و یک نهاد ایرانی را که به خاطر نقض حقوق بشر در فهرست تحریم‌ها قرار گرفته‌اند، برای یک سال دیگر تمدید کرد. به گزارش دویچه‌وله کشورهای عضو اتحادیه اروپا اعلام کردند که تحریم‌های این اتحادیه علیه ۸۲ مقام مسوول در جمهوری اسلامی و یک نهاد رسمی که به نقض حقوق بشر متهم‌اند، برای یک سال دیگر تمدید شده است. به گزارش خبرگزاری آلمان، به موجب این تحریم‌ها اموال

و دارایی‌های این ۸۲ نفر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا توقیف می‌شود و ممنوعیت سفر آنها به همه ۲۸ کشور عضو این اتحادیه هم‌چنان برقرار خواهد ماند. اتحادیه اروپا این مقام‌های مسوول ایرانی را از عاملان نقض گسترده حقوق بشر در ایران می‌داند.

صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه، غلام‌حسین محسنی اژه‌ای معاون اول رییس قوه قضاییه، حسن فیروزآبادی رییس ستاد کل نیروهای مسلح، محمدعلی جعفری فرمانده سپاه، علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه،



حسین طائب رییس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، محمدرضا نقدی فرمانده بسیج و سعید مرتضوی از جمله افرادی هستند که به عنوان ناقضان حقوق بشر در فهرست ۸۲ نفره تحریم‌های اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند.

سخن‌گوی قوه قضائیه ایران می‌گوید شهیندخت



مولاوردی، معاون رییس‌جمهوری ایران در امور زنان و خانواده، رسماً به دادسرا احضار شده است. به گزارش رادیو فردا غلام‌حسین محسنی اژه‌ای، سخن‌گوی قوه قضاییه ایران ۲۲ فروردین ماه از موضوع احضار خانم مولاوردی در ارتباط با پرونده شکایت مطرح‌شده در استان سیستان و بلوچستان سخن گفته است.

پیش از این گزارش‌هایی از «اعلام جرم» دادستانی استان سیستان و بلوچستان علیه معاون حسن روحانی منتشر شده بود. شهیندخت مولوردی، در اسفند ماه سال گذشته، در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر گفته بود در روستایی در استان سیستان و بلوچستان، همگی مردان به اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند. او در مورد پیامدهای چنین مساله‌ای هشدار داده بود.

این گفته‌ها از یک سو بازتاب نسبتاً گسترده‌ای پیدا کرد و از سوی دیگر واکنش‌هایی را از سوی مقام‌های قضایی در ایران همراه داشت.

آقای اژه‌ای روز یکشنبه به خبرنگاران گفته است شکایت مطرح‌شده در استان سیستان و بلوچستان، به تهران فرستاده شده است. به گفته سخن‌گوی قوه قضاییه «دادسرای تهران خانم مولوردی را احضار کرده و قرار است ایشان در دادسرا حاضر شوند، توضیح بدهند و پاسخ‌گو باشند».

پیش از این معاون دادستان زاهدان گفته‌های شهیندخت مولوردی را تکذیب کرده و گفته بود «نشر اکاذیب، قابل تعقیب کیفری است».

دولت آمریکا گزارش سالانه خود از اوضاع حقوق بشر در



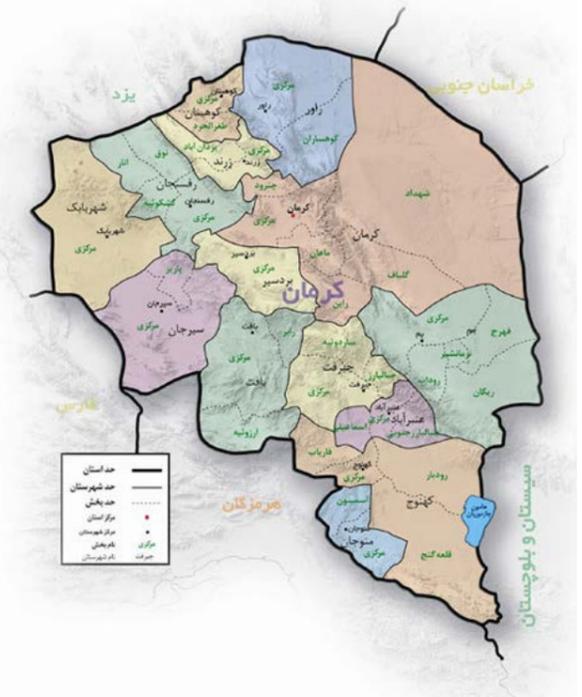
سراسر جهان از جمله ایران را منتشر کرده است. گزارش وزارت امور خارجه آمریکا جمهوری اسلامی ایران را در کنار حکومت‌هایی نظیر کره شمالی، کوبا، تاجیکستان و چین یک حکومت استبدادی توصیف می‌کند که به طور گسترده حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم را نقض می‌کند.

بنا بر این گزارش در سال میلادی گذشته اعدام‌های «خودسرانه» در ایران ادامه داشته و حداقل ۹۶۴ نفر در این کشور اعدام شده‌اند که ۳۳ مورد آن در ملا عام بوده است. حکومت ایران هم‌چنین به توسل به شکنجه و برخورد خشن با زندانیان سیاسی و مخالفان متهم

شده است. مقامات ایرانی بارها اتهامات نقض حقوق بشر که توسط گروه‌هایی مانند دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌المللی و نیز گزارش‌گر ویژه سازمان ملل متحد مطرح شده را بی‌اساس دانسته‌اند.

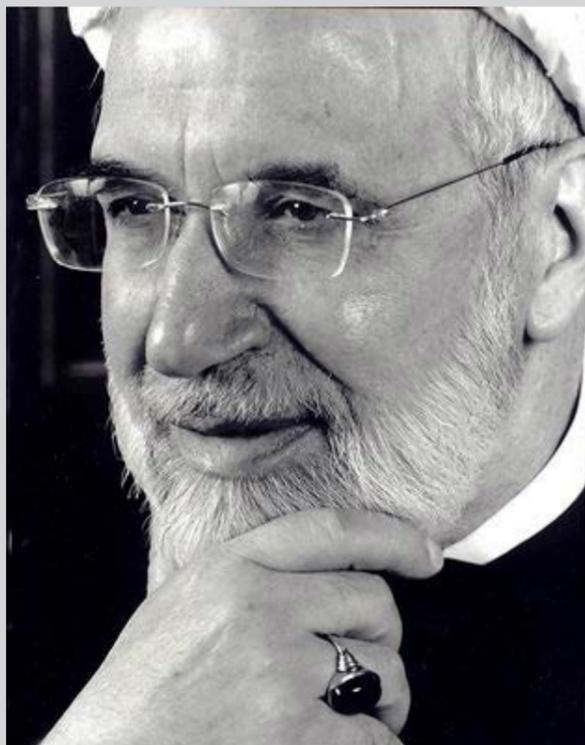
گزارش تازه دولت آمریکا به نحوه برخورد مقامات قضایی ایران با آتنا فرقدانی کارتون‌نویست زندانی نیز اشاره می‌کند که بنا بر گزارش سازمان عفو بین‌الملل در سال گذشته مجبور به انجام «آزمایش بکارت» شده بود. خانم فرقدانی می‌گوید که به خاطر «دست دادن» با وکیلش به «رابطه نامشروع» متهم شده و این سازمان اتهام او را نمونه دیگری از خشونت علیه زنان در ایران می‌داند. در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا تخمین زده شده است که حدود یک هزار زندانی سیاسی - عقیدتی در ایران باشند.

کودکی ۱۰ ساله در کرمان خود را حلق‌آویز کرد؛ اما



اطلاعات متناقضی از انگیزه وی دریافت شده است. کودک ۱۰ ساله کرمانی در اقدامی دور از ذهن درحالی خود را حلق‌آویز کرد که هنوز انگیزه وی از این اقدام در هاله‌ای از ابهام است. خواهر محمد، اقدام وی را تقلید از فیلم‌های سینمایی توصیف کرد. بر اساس اظهارات پلیس شواهد نشان می‌دهد محمد با آن‌که خانواده‌ای خوب و بدون مشکل دارد اما ساعتی قبل از آن‌که خود را حلق‌آویز کند، از سوی پدرش تنبیه بدنی شده بود.

نامه مهدی کروبی از حصر به حسن روحانی



بسم الله الرحمن الرحيم

برادر گرامی حجت‌السلام و المسلمین آقای روحانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و تحیت

در ابتدا لازم است از همکاران محترم جنابعالی به خصوص بذل توجه آقای دکتر قاضی‌زاده هاشمی وزیر محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و همچنین اخوی محترم‌تان تشکر کنم.

همان‌طور که می‌دانید اینجانب بعد از ۴ دوره نمایندگی مردم در مجلس و ریاست مجالس سوم و ششم، تاسیس و اداره نهادهایی نظیر کمیته امداد و بنیاد شهید، وکالت تام در کلیه اموال مربوط به بنیانگذار جمهوری اسلامی، سرپرست حجاج ایرانی و عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی و نماینده امام در لرستان؛ در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ به پیشنهاد جمعی از دوستان اصلاح‌طلب و تمایل خود، نامزد انتخابات ریاست جمهوری شدم. متأسفانه در هر دو دوره حق ملت سربلند ایران و اینجانب با دخالت بخشی از نیروهای سپاه پاسداران، بسیج و وزارت اطلاعات ضایع شد و فردی که حقه‌باز و دروغ‌گو بود و نسبت‌های ناروا به مقدسات و تشیع می‌داد، به ملت و کشور تحمیل شد تا فاسدترین دولت پس از مشروطیت به نام انقلاب اسلامی رقم خورد.

در این دوره‌ی نکبت‌بار، خسارت‌های سنگینی بر مردم و کشور

تحمیل شد که اگر بتوان آثار زیان‌بار مادی آن شامل غارت اموال عمومی، هدر رفتن ۷۰۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی و درآمدهای مالیاتی، بذل، بخشش و یا فروش زمین‌های مناطق تفریحی و مناطق آزاد از پارک پردیسان گرفته تا کیش و قشم، انتقال ۲۲ میلیارد دلار به دبی و ترکیه، گم کردن دکل‌های نفتی و کشتی‌های ثبت نشده و ... را در چند دهه آتی جبران کرد، لیکن بدون تردید نمی‌توان آثار زیان‌بار فرو ریختن اخلاق، شکاف و بی‌اعتمادی مردم به حکومت و روحانیت و مهم‌تر آسیب‌های وارده به تشیع و امام زمان (عج) را به این سادگی جبران کرد.

نفوذی‌های دشمن با تکیه بر خودمحموری، جاه‌طلبی و حب ریاست و توسعه قدرت برخی شخصیت‌ها، که خیال می‌کنند سرنوشت سایر ملل مسلمان و کشورهای منطقه در ید قدرت آنهاست، کشور را عامدانه به دام تحریم‌ها کشاندند و سرمایه‌های ملی را از یک‌سو با غارت و حاتم‌بخشی نابود کردند و از سوی دیگر دست بر جیب مردم بردند و هم‌زمان با فقر و آوارگی و تنگدستی آنان، کشور را به لبه پرتگاه بردند و اگر نبود عنایت خاص پروردگار و آگاهی اقشار مختلف جامعه و تدبیر دولت و برخی بزرگان، ماجراجویی‌های هسته‌ای، کشور را به ناکجاآباد می‌برد. متأسفانه جاه‌طلبی و ریاست برخی را چنان فراگرفته که حد و مرزی برای هواهای نفسانی خود قایل نیستند و ثروت و فرزندان این ملت را قربانی مطامع بلند پروازی‌های خود در منطقه قرار داده‌اند.

خوش‌بختانه ایستادگی و مقاومت اقشار مختلف مردم به ویژه دانشجویان، فعالان سیاسی و حقوق بشری در حوادث ۸۸ و نیز آگاهی‌بخشی رسانه‌های آزاد درس بزرگی به کسانی داد که برخلاف اهداف شهدای انقلاب و جنگ و اندیشه امام‌رای مردم را زینتی بیش نمی‌دانند و می‌خواستند به نام مردم و به کام خود سرنوشت انتخابات‌ها را به گونه‌ای دیگر رقم زنند. خدا را شاکرم که در انتخابات‌های ۹۲ و ۹۴ مردم با حضور پرشور خود جواب قاطعی به تمامیت‌خواهان دادند و برخی از نورچشمی‌های حاکمیت را از صحنه خارج کردند و هوشمندانه نسبت به ابزاری شدن شورای نگهبان به محوریت دبیر آن، که فهم و درک‌اش خود حکایتی است خواندنی؛ اعتراض کردند و هنوز راه اصلاح ساختار نظام را در صندوق رای می‌جویند.

متأسفانه شورای نگهبان با دوری از وظایف ذاتی خود و اعمال نظارتی که در مخیله هیچ یک از تدوین‌کنندگان قانون اساسی نمی‌گنجید به ابزاری در ید حاکمیت تبدیل گردیده است. از این رو در انتخابات‌ها شاهدیم که این شورا با هتک حیثیت اشخاص محترم و تضییع حقوق مردم، برای حاکمیت جریانی

خاص و حذف جریان دیگر تلاش می‌کند. روزی برای تفرقه در میان اصلاح‌طلبان صلاحیت افرادی برای احراز پست ریاست جمهوری که شرایط آن مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی متفاوت از دیگر مسوولیت‌هاست (در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴) را احراز می‌کند و روز دیگر صلاحیت همان افراد را برای احراز سمت نمایندگی (انتخابات مجلس در اسفند ۹۴) رد می‌کند. سیر قهقرایی این شورا تا آنجا پیش می‌رود که پس از پیروزی نامزدی در اصفهان با بدعتی عجیب و مضحک منتخب مردم را از ورود به مجلس محروم می‌کند و آرای مردم را نادیده می‌گیرد. پس از احراز صلاحیت نامزدها و برگزاری صحیح انتخابات، بررسی مجدد صلاحیت منتخبان، بدعتی است خطرناک که صد البته دولت و مجلس نباید تن به این فعل غیر قانونی دهند، زیرا اعتبار نماینده برعهده نمایندگان است نه شورای نگهبان!

رییس جمهور محترم

اینجانب در سال ۸۸ با آگاهی از مسایل درون حکومت به میدان آمدم و در مناظره‌ای از موانع و مشکلات گفتم و ایستادگی در مقابل آنان را در ردیف جهاد فی سبیل الله دانستم. پس از اعلان نتایج مضحک انتخابات ۸۸ در مقابل این حرکت خطرناک که ریشه آن از انتخابات ۸۴ نشات گرفته بود و هدفی جز نابودی جمهوریت و اسلامیت نظام نداشت، ایستادم و گفتم «تازه این اول داستان است.» چرا که سکوت در مقابل زیاده‌خواهی ارباب قدرت را به معنای مشارکت در پروژه‌ی جمهوری‌زدایی و اسلام‌زدایی نظام می‌دانستم و با علم به هزینه سنگین آن، در کنار مردم ماندم و به یاری خداوند خواهم ماند. ایستادگی و مقاومت در قبال نگرش‌های مستبدانه، تنها راه اصلاح و بازگشت به مسیر قانون است. از تهدیدها، تهمت‌ها، ناسزاها و آزارها نهراسیدم و نمی‌هراسم. به جرم هویدا کردن اسرار و دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم، بارها خانه و کاشانه‌ام را ویران کردند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتم، همه‌ی نزدیکانم را تحت فشار قرار دادند و حتی یکی از فرزندانم را دستگیر و تا حد مرگ کتک زدند. بی‌حرمتی‌ها را به جان خریدم و گفتم: «فرزند احمدم و صدایم خفه نمی‌شود».

اگر در رژیم فاسد گذشته از شعبان جعفری در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ استفاده گردید؛ ولی در این حاکمیت هر روز در سرتاسر کشور از این دست اوباش برای حمله به بیوت مراجع تقلید، رجال منتقد مذهبی و سیاسی، سفارت‌خانه‌ها، مراکز علمی و هنری به نام ارزش‌ها استفاده می‌شود. برای امیال سیاسی‌شان حرمت حرم و مسجد را هم می‌شکنند و حریم و مرزی در رفتارهای مذبحخانه‌شان قایل نیستند؛ به‌طوری‌که خودسانسوری را به برخی از بزرگان تحمیل کردند. یکی از مراجع بزرگ قم در قبال عدم انتشار نظراتش گفته بود: «حوصله ندارم شیشه منزلم را بشکنند».

جناب آقای روحانی

از بهمن ۸۹ تا بهمن ۹۲ با محرومیت‌های بسیار به مکان‌های مختلفی منتقل شدم و سپس از بهمن ۹۲ تاکنون در منزل شخصی‌ام با حضور ماموران امنیتی در حصر و حبس بی ضابطه‌ای قرار گرفتم. در این سال‌ها حق دفاع در مقابل اتهام‌های وارده، فراق‌کنی‌های رسانه ملی و دیگر تریبون‌ها و رسانه‌های وابسته به بیت‌المال از من سلب شده است. طنز ماجرا آن‌جاست که آنانی که سرمایه‌های مادی و معنوی کشور را به پای کذابی گذاشتند و نتیجه‌ی بصیرت‌شان این روزها بر همه روشن شده، بابصیرت و نجیب شدند؛ و آنانی که هشدار دادند و این روزها را پیش‌بینی کردند و در چند سال گذشته برای تلاش اصلاح‌گرایانه‌شان متحمل حبس و حصر غیرقانونی شدند، نانجیب نام گرفتند. چه رقت‌انگیز است این توهم اربابان قدرت که فکر می‌کنند عزت و ذلت بندگان خدا در اختیار آنان است. امروز روز سخن گفتن و ایستادن در مقابل قانون‌گریزان است. فرهنگ ایثار و شهادت، ظلم‌ستیزی را به ملت بزرگ ایران آموخته است. هیچ‌کس نباید به بهانه مصلحت با ظلم همراه شود و یا در مقابل آن سکوت کند. مصلحت خود را مصلحت کشور تعبیر و تفسیر نکنیم. باید در مقابل اندیشه‌ای که با انحصار قدرت غیر پاسخ‌گو به‌دنبال حاکمیت تک‌صدایی است ایستاد. تردید نکنیم که تعلق و کوتاهی امروز نخبگان، رقم‌زننده هزینه‌های سنگین کشور و مردم در آینده خواهد بود.

اینجانب نه از شما طلب رفع حصر دارم و نه این‌کار را در اختیار شما می‌دانم؛ لیکن از شما می‌خواهم براساس تکلیفی که قانون اساسی و مردم بر عهده‌تان گذاشته‌اند، از حاکمیت مستبد بخواهید تا دادگاه علنی‌ام، مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، ولو با ترکیب مورد نظر ارباب قدرت را تشکیل دهد تا به یاری خداوند و به اتفاق وکلای‌ام با استماع کیفرخواست، ادله خود مبنی بر تقلب انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ و مهندسی انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ و آن‌چه بر فرزندان این کشور در بازداشتگاه‌های قانونی و غیرقانونی گذشت را به اطلاع عموم برسانم. خروجی این دادگاه مشخص خواهد کرد که برگشته از انقلاب و نانجیب و ادامه‌دهنده راه انقلاب و نجیب، کدام‌یک از طرفین دعوا و نزاع انتخابات ۸۸ قرار دارند. قل کفی بالله بینی و بینکم شهیدا. تاکید می‌کنم حکم صادره از این محکمه را با جان و دل پذیرا هستم و بدون در نظر گرفتن حق تجدید نظر از آن استقبال می‌کنم، زیرا عالم محضر خداست و جانشین و خلیفه او در زمین مردم‌اند و چه داوری بهتر از خدا و مردم.

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین

مهدی کروبی

جماران - ۲۱ فروردین ۱۳۹۵

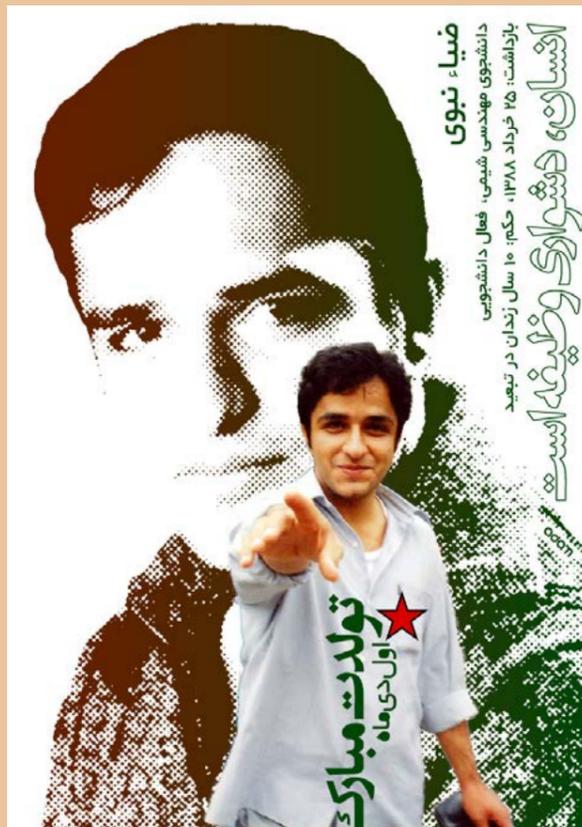
شرح شکنجه‌های ضیا نبوی در نامه‌ای به رییس قوه قضاییه

که صحت و سقم این ادعا تغییری در صورت مساله‌ای که با آن مواجهیم ایجاد کند و یا از ضرورت احترام گذاشتن ما به حقوق انسان‌ها بکاهد. این نکته را پیشاپیش بگویم که احتمالا نوشته‌ی پیش رو چندان خوشایند نخواهد بود، چرا که بسیاری از استدلال‌ها و تجربیات من بر خلاف نظر و رای شماست، اما خب امیدوارم بپذیرید که در نفس نوشتن این نامه و سخن گفتن با شما، احترام نهادن بیشتری نهفته است تا آن زمان که از سر پیش‌داوری یا ناامیدی چیزی نگویم و قضاوت‌های خویش را در خفا نگه دارم و در قفا بیان کنم.

من یک شهروند محروم از حق تحصیل و یا به بیان دیگر یک دانشجوی ستاره‌دار. خرداد ماه سال ۱۳۸۷ و پس از اعلام نتایج کنکور کارشناسی ارشد بود که از این مهم اطلاع حاصل کردم و از رهگذر گفتگو با رییس هسته‌ی گزینش استاد و دانشجو دانستم که «فاقد صلاحیت عمومی» برای ادامه‌ی تحصیل شناخته شده‌ام. البته من تنها دانشجوی ستاره‌دار نبوده و نیستم و در واقع از سال ۱۳۸۵ و پس از ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، دانشجویان بسیاری به واسطه‌ی فعالیت‌های دانشجویی‌شان از ادامه‌ی تحصیل در مقاطع بالاتر محروم شده‌اند. طی این سال‌ها تلاش مستمر و پیگیر محرومین از تحصیل برای بازگشت به دانشگاه به نتیجه‌ای نرسیده است و مراجعات پیاپی آنها به نهادهایی مانند وزارت علوم، مجلس شورای اسلامی، دیوان عدالت اداری، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیگر نهادهای مسوول بدون پاسخ مانده است.

نکته‌ی تاسف‌انگیز اینکه حتی یک بار شخص رییس جمهور در مناظره‌های انتخاباتی، اساس وجود محرومین از تحصیل را نیز تکذیب کرد که این تکذیب تجمع‌های اعتراضی محرومین از تحصیل را در برابر وزارت علوم و صدا و سیما در پی داشت. تجمع‌هایی که احتمالا بزرگ‌ترین دلیل برخورد با محرومین از تحصیل در روزهای پس از انتخابات بود. تصور می‌کنم که هر انسان منصفی تصدیق می‌کند که مساله‌ی محرومین از تحصیل در ایران به شدت متناقض‌نماست و پرسش‌های بسیاری را برمی‌انگیزد.

از جمله‌ی این پرسش‌ها این که در کجای قانون اساسی ما ذکر شده که برای ادامه تحصیل باید صلاحیت عمومی افراد احراز شود؟ آیا قانونی که چنین محتوای تبعیض‌آمیز و غیر منطقی دارد را می‌توان قانونی موجه و معتبر شمرد؟ معیار تشخیص صلاحیت عمومی افراد چیست و توسط چه نهادی و با چه مکانیزمی این صلاحیت تعیین می‌شود؟ چرا هیچ نهادی حاضر نیست به صورت رسمی مسوولیت محروم نمودن افراد از حق تحصیل را بپذیرد؟ به راستی اگر این عمل این قدر غیر قابل دفاع است که دولت حتی جرات اعتراف به آن را نیز ندارد، پس چه



جناب آقای محمدجواد لاریجانی

دبیر محترم ستاد حقوق بشر قوه قضاییه

با سلام

ضرورت نگاشتن نامه‌ای که پیش روی شماست را زمانی احساس کردم که از موضع اعتراض‌آمیز شما نسبت به گزارش آقای احمد شهید گزارش‌گر ویژه شورای حقوق بشر مطلع شدم. در واقع آن‌گاه که شما گزارش ایشان را بی‌پایه و اساس دانستید و آن را دیکته شده توسط قدرت‌های غربی نمودید بر خود لازم دیدم که به عنوان یک زندانی سیاسی که می‌تواند در مورد برخی محتویات آن گزارش شهادت بدهد، نکاتی را بیان کنم. البته همان‌طور که خودتان می‌دانید امکان مطالعه‌ی آن گزارش برای من میسر نیست و در ضمن قصد هم ندارم که به گفته‌ها و شنیده‌های هر چند معتبر دیگران استناد کنم. از همین رو فکر می‌کنم بهترین شیوه‌ی ورود به این مساله گفتن از تجربیاتی شخصی است که احتمالا می‌تواند به محتویات آن گزارش مربوط باشد و برای سنجش حداقل بخشی از آن گزارش مورد استناد قرار گیرد.

من انکار نمی‌کنم که ممکن است برخورد شورای حقوق بشر با ایران تبعیض‌آمیز باشد و نقض حقوق بشر در کشورهای غربی هم به صورت گسترده وجود داشته باشد ولیکن فکر نمی‌کنم

اصراری برای ادامه‌ی این کار دارد!؟

– من بدون هیچ جرم یا گناهی در زندان به سر می‌برم. سه روز پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ بازداشت شدم و با اتهام واهی محاربه از طریق ارتباط با منافقین محاکمه شدم که نتیجه‌ی آن محکومیت ده سال حبس در تبعید بوده است. از زمان بازداشت تا زمان دریافت حکم قطعی که مدت ۱۵ ماه به طول انجامید هرگز برگه‌ای را که سند بازداشتم باشد، رویت نکردم و تمامی مدت زمان گفت‌وگوی من و قاضی پرونده، بدون شک به ده دقیقه بالغ نشد و خب در چنین شرایطی اگر حکم عادلانه‌ای صادر شود، احتمالاً مایه‌ی تعجب است!

البته تعداد دیگری از محرومین از تحصیل نیز که در پیگیری حقوق خویش تلاشی مستمر داشتند به مانند من بلافاصله پس از انتخابات بازداشت شدند و در نهایت احکام سنگینی نیز دریافت نمودند. حداقل از نظر نویسنده کاملاً روشن است که این برخوردها تاوان پیگیری حق تحصیل بوده و انتساب محرومین از تحصیل به عنوان اتهامی نامربوط، تنها تلاشی برای پنهان کردن بی‌تدبیری مسوولان امر در این مورد است. حتی قاضی پرونده نیز در جلسه‌ی دادگاه صریحا اتهامات عنوان شده را نامربوط خواند اما ظاهرا توان مقاومت در برابر فشارهای نهادهای امنیتی را نداشت و در پایان حکمی را صادر کرد که خلاف همه‌ی شواهد و مدارک تنها نظر وزارت اطلاعات را تامین می‌کرد!

البته گاهی مسوولان امنیتی و قضایی در سخنان غیر رسمی، دلیل صدور چنین حکمی را سوابق خانوادگی‌ام عنوان می‌کنند که حقیقتاً مصداق عذر بدتر از گناه است، که لابد مفهوم عدالت را در پی دارد! شخصا بارها و بارها در مراحل بازجویی، بازپرسی، دادگاه و حتی نامه‌های سرگشاده اعلام کردم که اتهامات وارده را نمی‌پذیرم و آن را توهین به خود تلقی می‌کنم ولیکن گویا هیچ گوش شنوایی در کار نیست. حتی یک بار در نامه‌ای به ریاست قوه قضاییه تقاضا کردم که تمامی محتویات پرونده‌ام، اعم از متن بازجویی‌ها، مدارک، شواهد و اساسا هرچه که هست بدون هیچ ملاحظه یا سانسوری منتشر شود تا معلوم گردد که آخر به کدام گناه ناکرده باید ده سال در زندان بمانم؟ حقیقتا گاهی با تعجب در این فکر فرو می‌روم که آیا کسانی که به این سادگی احکام حبس طولیل‌المدت صادر می‌کنند، درک روشن و دقیقی از تفاوت روز و ماه و سال دارند یا خیر؟ آیا می‌دانند زندان چگونه جایی است و محبوس بودن یعنی چه؟ آیا می‌دانند که گذراندن ده سال از عمر در زندان چه حسی دارد؟ راستی اگر حضرات محترم روزی به این نتیجه برسند که در تصورات و قضاوت‌هایشان بر خطا بوده‌اند، چه می‌کنند؟ بر فرض که ما این قدر با گذشت و بخشنده باشیم که عمر تلف شده را بر آنها بخشیدیم، آیا به راستی خودشان بر خویشتن می‌بخشند؟

– من تقریبا در تمامی جلسات بازجویی تحت فشارهای روحی و فیزیکی بودم. در واقع به جز در دو جلسه‌ی ابتدایی بازجویی

که فضای نسبتا محترمانه‌ای برقرار بود، باقی جلسات سرشار از فشارهای روحی و جسمی مانند توهین، تحقیر، تهدید، بشین پاشو رفتن اجباری، پشت گردنی و لگد بود… تمامی جلسات بازجویی بدون استثنا با چشم‌بند بود. در دو جلسه‌ی متوالی بازجویی، این‌قدر به اجبار بشین پاشو رفتم که تا سه روز قادر به راه رفتن نبودم و تا یک هفته از درد بی‌وقفه‌ی پا، خیس از عرق بودم. زمانی هم که از اجرای دستور بازجو امتناع می‌کردم با لگد به پشت پایم می‌کوبید. در یک جلسه بازجو از من می‌خواست که سرم را روی دیوار بگذارم و پاهایم را عقب ببرم و در این وضعیت بمانم و در جلسه‌ای دیگر این‌قدر فشار روحی و جسمی تحمل کردم که پس از بازگشت به سلول و بلافاصله پس از خوردن جرعه‌ای آب، از هر دو مجرای بینی‌ام خون سرازیر شد. در یک جلسه، بازجو به زور پشت گردنی از من می‌خواست که در برگه‌ی بازجویی بنویسم که دانشجوی ستاره‌دار نبودم و این در حالی بود که من با نظر وزارت اطلاعات از تحصیل محروم شده بودم! یکی از جلسات بازجویی در اتاقی غیر از اتاق‌های بازجویی و در زیر زمین ساختمان ۲۰۹ و به دور از کنترل مانیتوری برگزار شد که آزاردهنده‌ترین آنها بود. در همین جلسه و فقط طی نیم ساعت از آن، بازجو به زور پشت گردنی، لگد و بشین پاشو از من می‌خواست که در برگه‌ی بازجویی بنویسم که انتخابات را تحریم کرده‌ام و به آقایان موسوی و کروبی توهین کرده‌ام و باز هم این در حالی بود که دفاع من از آقای کروبی در انتخابات چه در قالب مقاله، بیانیه و اظهارنظرهایم، نمی‌توانست برای وزارت اطلاعات پوشیده باشد. در پایان همان جلسه از آنجا که نوشته‌های برگه بازجوییم مطابق میل بازجو نبود، تهدید به اعدام شدم.

بارها وقتی به این نکته اشاره کردم که آن‌چه بازجو انتظار دارد بنویسم، دروغ است، این پاسخ را دریافت نمودم که: «می‌خوام دروغ بنویسی!» در یک جلسه بازجو از من خواست که راهی برای همکاری کردن پیدا کنم «وگرنه سناریویی را برای پرونده‌ام خواهد نوشت که در زندان بپوسم!» و در جلسه‌ای دیگر وقتی دلیل این همه فشار و آزار را پرسیدم، این‌گونه پاسخ شنیدم که: «می‌خواهم کاری کنم که مجسمه‌ات رو بسازند و بگذارند سر در دانشگاه تا برای بقیه عبرت بشه». به رغم همه‌ی آنچه که بر شمردم، این نکته را لازم به ذکر می‌دانم که همه گفته‌هایم در جلسات بازجویی هم‌چنان مورد تایید من است و این نکته از آن روست که در تمامی دوران فعالیت‌های دانشجویی، با چنان حدی از شفافیت و روشنی عمل کرده‌ام که حتی اگر بخواهم نیز نمی‌توانم گذشته‌ام را انکار کنم.

نکته‌ی تاسف‌انگیز اما این‌که در گزارش وزارت اطلاعات، بازجوهایی‌هایم به علت عدم وجود اقرار یا اعتراف بی‌ارزش قلمداد شده و به قاضی توصیه شده که به آن توجهی نکند! معمولاً وقتی به لحظات بازجویی فکر می‌کنم، سعی‌ام بر این است که با قرار دادن خودم در جایگاه بازجوها توضیح یا توجیهی

برای آن برخوردها پیدا کنم و به خود بقبولانم که اتفاقات از سر سوء تفاهم بوده یا حداقل از این طریق خوش‌بینی‌ام را نسبت به انسان‌ها حفظ کنم؛ اما خب شواهد و قراین زیادی علیه میل من وجود دارد.

البته ذکر این نکته هم شرط انصاف است که در برخوردهایی که پیش‌تر با نهادهای امنیتی در مازندران داشتیم و همین‌طور در مواجهه‌ای که سال پیش با وزارت اطلاعات اهواز پیش آمده بود، فضای نسبتاً محترمانه‌ای بر قرار بود و حداقل این‌که از چنین فشارهایی خبری نبود.

– من یک زندانی تبعیدی‌ام. مهرماه سال ۱۳۸۹ و پس از تحمل پانزده ماه حبس در زندان اوین به زندان کارون اهواز تبعید شدم که شرایط وحشتناک آن را پیش‌تر در نامه‌ای جداگانه برایتان شرح دادم. شرایطی که هر وقت به آن فکر می‌کنم، از اینکه هنوز زنده‌ام، احساس خوش‌بختی به من دست می‌دهد! پس از گذشت هشت ماه از دوره‌ی تبعید و در حالی که بسیاری از این مدت را به اعتراض به شرایط بد زندان در محرومیت از حقوق زندانیان عادی مانند حق مکالمه تلفنی، ملاقات حضوری، استفاده از کتاب‌خانه و باشگاه زندان و دریافت کتب و نشریات مورد نیاز به سر می‌بردم، بالاخره نظر مسوولین امر به شرایط زندان جلب شد و زندانیان سیاسی و امنیتی کارون به زندان کلنیک اهواز که شرایطی مناسب و مدیریتی موفق داشت، منتقل شدند. آن زندان اما محل اسکان دایمی ما نبود و پس از سه ماه دوباره به زندان کارون بازگردانده شدیم و این بار در بندی مستقل و مجزای از زندانیان ساکن شدیم.

این وضعیت نیز متأسفانه دیری نپایید و پس از چهار ماه دوباره به بندی مختلط با زندانیان عادی منتقل شدیم که اگرچه نسبت به شرایط ابتدایی‌مان در زندان کارون شرایط بسیار بهتری دارد؛ ولی هم‌چنان از مشکل تراکم جمعیت رنج می‌برد. مشکلی که ریاست سازمان زندان‌ها نیز چندی پیش به آن اشاره کردند و گویا پس از ابلاغ سیاست‌های ریاست جدید قوه‌ی قضاییه، بدل به مشکل عمومی همه‌ی زندان‌های کشور شده است.

این نکته را نیز در همین رابطه لازم به ذکر می‌دانم که از سه ماه پیش و پس از تغییر ریاست زندان کارون، تغییرات بسیار مثبتی در شرایط عمومی زندان ایجاد شده است. فکر می‌کنم با همه‌ی آن‌چه تاکنون گفتم تصدیق می‌کنید که تحمل ده سال حبس، به اندازه‌ی کافی سخت و دشوار هست و این که با تبعید زندانی که بیش از هر چیز، رنج و آزار خانواده‌ی زندانی را در پی دارد و همین‌طور جابه‌جایی‌های مداوم که برای همه‌ی زندانیان آزاردهنده است توأمان شود، حقیقتاً ظلم است! اشتباه ما شاید این‌جاست که فکر می‌کنیم برای ظلم کردن، ضرورتاً می‌بایست اراده‌ای بد و یا سوء نیتی در رفتارمان باشد، در صورتی که اصلاً این طور نیست و تنها کافی است آن‌گاه که سر و کارمان با حقوق انسان‌هاست، تصمیماتی نسنجیده بگیریم و یا اینکه بر اساس

حقوق ما

پیش‌داوری‌ها و تعصباتمان قضاوت و عمل کنیم.

جناب آقای لاریجانی!

وقتی به گذشته و به خصوص این هزار و اندی روزی که بی‌وقفه در زندان بوده‌ام می‌نگرم، می‌بینم که انضمامی‌ترین مساله‌ای که همراه با آن مواجه بوده‌ام این است که چگونه می‌توانم آن‌گونه که می‌پسندم و به نظر خوب و زییاست، زندگی کنم و از نحوه زیستتم دفاع کنم، بی آن‌که کینه یا عداوتی را برانگیزم و یا به مصیبتی بدتر از آنچه در آن هستم گرفتار شوم! مشکل آن‌جاست که از سویی همین تجربه‌ی نه چندان طولانی از زندگی سندهای بسیار روشن و معتبری از ضرورت آزادانه زیستن (در معنای تسلط بر سرنوشت خویش) در اختیار من قرار داده که نمی‌توانم به هیچ صورت ممکن قدر و اعتبار آن را نادیده بگیرم و خوب می‌دانم که حتی اگر روزی از سر مصلحت و ضرورت این حق را به زبان تخفیف دهم، باز هم وجودم به خلاف آن گواهی خواهد داد.

از سویی دیگر می‌دانم که بسیاری از مسوولین امر و در معنایی دیگر ایدیولوژی مسلط، آن فهمی از آزادی را که من و امثال من می‌پسندند به مثابه‌ی دشمنی با خویش تلقی می‌کنند و حتی وظیفه‌ی خویش می‌دانند که با صاحبان چنین باور و فهمی برخورد کنند و خب من از چنین وضعیت تخاصم‌آمیزی البته گریزانم! نمی‌دانم آیا شما هیچ‌گاه چنین وضعیت تناقض‌آمیزی را تجربه کرده‌اید یا خیر؟ اما باور کنید که بسیاری از شهروندان ایرانی چنین تناقضی را به تمامی درون زندگی خویش احساس می‌کنند و فکر می‌کنند میان میل به آزادانه زیستن و میل در امنیت و عافیت بودن‌شان شکافی جدی ایجاد شده است! البته قبول دارم که قسمتی از این احساس در ذات زنده بودن و وضعیت بشر است و قسمتی از آن نیز به کم‌توانی و بی‌هنری ما در مدیریت زندگی بر می‌گردد؛ اما خب انگار نیت که قسمت عظیمی از این تراژدی ناشی از وضعیت خاص سیاسی و اجتماعی ما و فقر شدید آزادی‌های اساسی درون جامعه است. حقیقت این است که حاکمین ما چه بپسندند و چه نپسندند، مساله‌ی اساسی جامعه‌ی ما مساله ی آزادی، حقوق بشر و دموکراسی است و تا زمانی که این مسایل حل نشود، مشکل و دشواری اساسی ما همین‌ها خواهد بود! باور کنید اصلاً کار سختی نیست که وجود چنین مشکلاتی را انکار کنیم و منتقدین را نیز عده‌ای فتنه‌گر و فریب‌خورده بنامیم و از عرصه سیاست و حتی جامعه حذفشان کنیم؛ اما خب این راه حل مساله نیست و آن کسی که نگاه روشن‌بینانه‌ای به پیرامون خویشتن دارد، حداقل می‌توان مطمئن بود که چنین طریقی را در پیش نمی‌گیرد.

ضیاء نبوی

فروردین ماه ۱۳۹۱

زندان کارون اهواز

منبع: سایت کلمه

